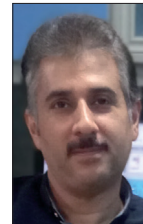




## همدلی فراوانی در لیتوگرافی برقرار است

صادق جمالی - لیتوگرافی



واحد ما، واحد جمع و جوری است. لیتوگرافی یک مرحله واسطه‌ای در چاپ روزنامه است. فایل‌های طراحی شده ابتدا در لیتوگرافی تبدیل به صفحاتی فلزی به نام «زینک» یا «پلیت» شده و سپس این صفحات به چاپخانه ارسال می‌شود تا در آنجا به وسیله آن‌ها کار چاپ روی کاغذ صورت بگیرد.

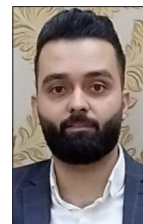
با وجود آنکه لیتوگرافی واحد جمع و جوری است اما همدلی فراوانی بین بچه‌های لیتوگرافی وجود دارد. یادم است وقتی آقای «محمدحسین رضازاده همدانی» از لیتوگرافی به آستان قدس رضوی منتقل شده بود، این جابه‌جایی همزمان شده بود با یک سفارش پرزحمت چاپی؛ از آن‌هایی که بیشتر از ۵۰ پلیت باید برایش گرفته می‌شد. یادم است با آنکه آقای رضازاده از این جابه‌جایی دلخور بود، آمد و نشست و همه فایل‌ها را مرتب کرد و چیدمانشان را انجام داد و تمام کار را خروج پلیت گرفت و رفت.

بعد از آن هفته اولی، هر روز زنگ می‌زد که جمالی! آنجای دستگاه آن مشکل را دارد؛ قلقش آن طوری است. انگار سفارش بچه‌اش را به ما می‌کرد.

یا همکار دیگر «مصطفی مهدوی» دو ماهی می‌شد که از روزنامه به یکی از بخش‌های آستان قدس رضوی منتقل شده بود؛ با وجود این، یک بار که مشکلی داشتیم و زنگ زدیم، آقای مهدوی خودش را رساند و کار را راه انداخت.

## دقت در آوازخوانی هم خوب است

محمد جلایی - چاپ‌چی



شب‌کار بودم. پای دستگاه ایستاده بودم و برای خودم آواز می‌خواندم. خوبی آواز خواندن در فضای چاپخانه این است که آن قدر سر و صدا هست که کسی صدای آدم را نمی‌شنود؛ مگر آنکه کاملاً نزدیک آدم باشد.

من حسابی گرم آواز خواندن بودم و همکارم که روبه‌رویم ایستاده بود، هی با دست و بال زدن می‌خواست چیزی به من بگوید، اما من حسابی حواسم به آواز بود که زیر و بمش را درست بخوانم. آوازم که تمام شد، برگشتم دیدم آقای واقعی (مدیرعامل وقت مؤسسه) پشت سرم ایستاده است.

مانده بودم چی بگویم که آقای واقعی گفت: دقت در آوازخوانی، مثل دقت در کار چاپ، خوب است.



## ان شاء الله بعد از این بیشتر قدس می‌خوانی

احمد رستگار - چاپ‌چی



سال ۸۳ قرار بود در چاپخانه روزنامه قدس استخدام شوم. یک هفته هم در چاپخانه کار کرده بودم. بعد یک هفته رفتم برای مصاحبه.

مصاحبه هم توسط خود مدیرعامل مؤسسه که آن سال‌ها آقای غلامرضا قلندریان بود، انجام می‌شد. پرسش‌ها را خیلی خوب پاسخ دادم تا اینکه آقای

قلندریان پرسید: معمولاً چه روزنامه‌ای می‌خوانی؟ من هم راستش آن موقع‌ها قدس نمی‌خواندم. نه که دلیل خاصی داشته باشد، جایی که بودم، روزنامه قدس نمی‌آمد. گفتم: فلان روزنامه... هیچی دیگر. حاج آقای قلندریان لبخند زد و گفت: ان شاء الله بعد از این بیشتر قدس می‌خوانی.

